

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در فروع قاعده تجاوز مرحوم نائینی عده ای از مسائل را مطرح کردند یکی کلمه غیر و این که آیا مراد از غیر چیست باز در ذیل این بحث مطالبی را هم باز بیان فرمودند، یکیش این است که آیا این قاعده تجاوز که در روایت وارد شده که إذا شک فی القراءة و هو راکع آیا شامل حمد و سوره هم می شود؟ مثلاً اگر در حالی که مشغول سوره هست، آن وقت ایشان در حمد شک بکند که مثلاً آیا حمد را خوانده یا نه آیا این جا قاعده تجاوز جاری می شود، یکی هم تشهد است. چون مسئله حمد و سوره در روایات وارد نشده، تشهد هم وارد نشده، آن چه که وارد شده این است که اگر شک در سجده کرد و هو قائم، فرمودند یمضی، یکی دیگر هم در روایت عبد الرحمن ابن ابی عبدالله هست که سر از سجده برداشته اما هنوز کامل ننشسته است، شک در سجده کرد باز هم یسجد، لا یمضی، یکی هم اگر نهوض برای قیام کرد و هنوز قیام نشده امام می فرمایند که یرجع و یسجد، پس عده ای از این موارد در این دو تا روایت اساسی که کلمه غیر در آن ها هست و در روایت عبد الرحمن ابن ابی عبدالله که کلمه غیر توش نیست، با روایات دیگری که هست و آن ها هم دیگر کلمه غیر ندارند.

مرحوم نائینی در این امر دوم می فرمایند مراد از غیر الجزء المترتب علی المشکوک فیه بحسب ما قرره الشارع، عبارت اعتبار به این است پس اگر هم در شک در حمد کرد عند الاشتغال بالسورة یا شک در سجود کرد در حال تشهد، این ها هم به اصطلاح قاعده تجاوز در آن ها جاری می شود

لان کلا من السورة والتشهد مترتب علی الحمد والسجود.

چون این ها مترتب اند البته مرحوم آقازیا که مطلق غیر را گرفتند این مشکلات نیست

و لكن الذی يظهر من روایتی "زرارة" و "إسماعیل بن جابر"

عرض کردیم آن روایتی را که ما الان به عنوان غیر داریم منحصر در این دو تاست، اصلاً غیر از این دو تا نداریم. یک روایت هست از درست ابن ابی منصور آن جا و دخلت فی مستانف، لکن اصحاب روایت را نقل نکردند، این تقریباً اولین کسانی که آوردند مرحوم حاجی نوری در مستدرک است، اوائل قرن چهارده، ایشان متوفای ۱۳۲۰ است، و در فتاوی اصحاب هم این تعبیر نیامده است، تعبیری که آمده یا همین غیر است که در روایت وارد شده است یا تعبیری که آمده فی حال آخری که در کتاب صدوق وارد شده است، دیگر تعبیر دیگر نداریم، روایت دیگر هم نداریم، روایات دیگر همه مصادیق بیان شده، شک فی الركوع و هو ساجد، این طوری اما با کلمه غیر که ضابطه باشد این دو تاست.

و الذى يظهر من رواية زرارة عدم جريان قاعدة التجاوز فى الفرضين؛ فان المذكور فى رواية زرارة هو الشك فى القراءة بعد الركوع نه بعد الركوع نه، حين الركوع، اگر در حین رکوع شک در قرائت کرد بعد الركوع را به معنای حدیثی گرفت یعنی بعد أن رکع، در این جا دارد که قاعده تجاوز، پس اگر شک در سوره کرد حمد کرد و هو فی السورة جاری نمی شود، در قیام هم این قیام را عرض کردم منحصر در روایت اسماعیل ابن جابر آمده است، اسماعیل ابن جابر احتمالاً خنعمی، منحصر در روایت ایشان آمده إذا قال، عرض کردیم عده ای از اصحاب مثل مرحوم شیخ گفته است که نه، به قیام تنها اگر شک کرد برگردد، اگر به رکوع رفت دیگر برنگردد. این هم مال این پس در این دو تا روایت نیامده، در این دو مورد دیگر قاعده تجاوز جاری نمی شود، پس اگر در حال تشهد شک کرد آیا سجده را انجام داده یا نه به نظر مرحوم میرزای نائینی برنگردد، قاعده تجاوز جاری می شود. لکن اگر بنا بشود که معیار، معیار قیام باشد باید برگردد سجده را انجام بدهد، این نظر مبارک ایشان.

بعد می گوید: هذا، ولكن يمكن أن يقال: این که در روایت اسماعیل تشهد نیامده چون فرضش در رکعت اول است، چون بیان امام در مقام رکوع و سجود در رکعت اولی است التی لا تشهد فیها، آن وقت تشهد رکعت دوم از کجا؟ بگوییم به همان ذیل

فيكون الشك فى السجود من الركعة الثانية فى حال التشهد داخلا فى الكبرى الكلية المذكورة فى ذيل الرواية، و هي قوله: كل شيء شك فيه مما قد جاوزه و دخل فى غيره فليمض عليه

این چون عرض کردم کلمه غیر یکی در این روایت اسماعیل ابن جابر است و یکی در روایت زراره، اعتبار به این است، پس بنابراین اگر در حال تشهد بود صدق علیه أنه خرج من السجود ودخل فی غیره.

و أما عدم ذکر السورة، این راجع به این، در روایت زراره فیمكن أن یقال: إن المراد من الشک فی القراءة الشک فی مجموع الحمد والسورة، مراد این است

و أما الشک فی الحمد وحدها بعد الاشتغال بالسورة فلم یتعرض السائل لفرضه، اگر شک در آن بکند

بل ذکره الامام (ع) فی الکبری الکلیة المذكورة فی الذیل، وهی قوله (ع): "إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره، کلمه غیر این جا را می گیرد، این هم خلاصه نظر مرحوم نائینی، پس خلاصه نظر ایشان این است که در این دو مورد ولو در روایت ذکر نشده یا حالا در سوال سائل لکن در کبرایی که در ذیل آمده شامل این دو مورد می شود پس بنابراین در این دو مورد هم قاعده تجاوز جاری می شود، نظر ایشان این است، اگر در حال سوره شک در حمد کرد که حمد را خوانده یا نخوانده می تواند عمل بکند و نخواند و بنا بگذارد به قاعده تجاوز و کذلک در حال تشهد

من فکر می کنم، البته خود بنده صاحب التقصیر، آقاضیا هم این جا حاشیه نزده چون آقاضیا بیش از این قائل است لذا حاشیه نزده است چون آقاضیا می گوید اگر در اول آیه شک کرد خودش در آخر آیه است باز هم قاعده تجاوز است، این جا هم به طریق اولی، کسی که آن جا را قائل است این جا را به طریق اولی قائل است لذا مرحوم آقاضیا این جا هم حاشیه نزده است، من فکر می کنم که این مطلبی که ایشان فرمودند مشککش از جهت این باشد که اگر شما این جور معنا کردید که شامل سوره و حمد و تشهد و این ها بشود دیگر پس تدریجا غیر را عرفی بگیریم، چون ایشان همه اهتمامش این بود که غیر شرعی باشد، مثل همین حرف آقاضیا، از این خارج شد سوره حمد است، آیه پنجم است در آیه دوم شک کرد از آن خارج شد، دخل در آیه پنجم، اگر بنا بشود شما غیر را مطلق بگیرید این حرف بدی نیست، اصلا بعد فائده غیر بودنش هم می افتد، نهایت همان کاری که صدوق کرده فی حالِ اخری، به جای غیر، کلمه

.....

حال اخری. چون آقایان عنایت نفرمودند همچنان که در روایت زراره در باب فراغ در وضو حال اخری دارد، آن جا در روایت زراره در وضو در قاعده فراغ حال اخری دارد، خب شما همین جا هم همین مطلب را بفرمایید، خیلی راحت است، این که مشکل خاصی ندارد علی ای حال این مقدماتی که تا حالا شما ریختید که غیر چه باشد و مترتب باشد دیگر این حرف ها مجالی ندارد، آن چه که به ذهن این حقیر سراپا تقصیر می رسد که ایشان هم خود مرحوم نائینی هم از همین راه وارد شدند من عرض کردم ما از آن سرچشمه وارد بشویم، از آن عین اصلیه وارد بحث بشویم، عرض کردیم قاعده فراغ ریشه عقلائی دارد، دوم عرض کردیم قاعده تجاوز معلوم نیست ریشه عقلائی قوی داشته باشد، شاید بعضی ها قبول بکنند مثلاً در سطر سوم نامه رسیدند در سطر اول در وجودش شک بکنند، معلوم نیست، غرض خیلی روشن نیست، یا مواردش فرق می کند یا خود سیره فرق می کند یا حال اخری فرق می کند، خیلی روشن نیست، روشنی ندارد لذا بنا به این است که قاعده تجاوز را فقط تعبداً قبول بکنیم، از این جا وارد بشوید، اگر بنا شد فقط تعبداً باید همان مقداری که نص آمده قبول کرد چون اگر بنا بشود از مقدار نص تجاوز بکنیم کلمه غیر برداشته می شود، فائده ای ندارد، همین می شود حال اخری چون عرض کردیم شواهدی را که اقامه کردیم کلمه غیر را باید قبول بکنیم، البته اشکال شاید بکنیم که هر دو روایت در کتاب کافی نیامده، در کتاب فقیه نیامده به عنوان روایت، فقیه عرض کردیم تصرف کرده، غیر را به معنای حال اخری گرفته، احتمالاً فقیه غیر را به معنای غیر عرفی گرفته است، هر چیزی که غیرش باشد

پاسخ پرسش: اولاً روایت نهوض که از منفردات شیخ است و سعد است، ممکن است نهوض را هم تعبداً بخواهیم خارج بکنیم. ببینید دقت بکنید این که ایشان تمسک به ذیل می کنند به کبرای کلیه این مشکله این است یعنی شما اصلاً باید تصویرتان در دخول در قاعده تجاوز را از اول روشن بکنید، اگر تصویر این است عرض کردیم مشکل قاعده تجاوز این است که برای غیر یک منتهایی فرض بکند، در فراغ منتهای واضح است، گفت السلام علیکم و رحمة الله از نماز فارغ شد، در فراغ واضح است، فراغ از رکوع کی است؟ فراغ از سجود کی است؟ اینی که مرحوم نائینی غیر را شرعی گرفتند ولو تصریح نفرمودند لذا ما هم دقیقاً دنبال مرحوم نائینی نرفتیم، راه خودمان را رفتیم، گفتیم شارع و قانون باید این را مشخص بکند، شارع و شریعت مشخص بکند، این سجود این جا تمام شد

مثلا سر از سجده برداشته هنوز ننشسته، امام می فرماید نه تمام نشده است، می خواهد نهوض را برای قیام بکند امام می فرماید تمام نشده است، هنوز سجود تمام نشده است، به قیام که رسید امام می فرماید تمام شد، حالا شیخ طوسی می فرماید باز هم تمام نشده، وقتی به رکوع رفت تمام شد، اصل فکر را تشخیص بدهید، اصل فکر و اندیشه باید روشن بشود، اصل فکر این است پس عادات نباید غیر را عرفی گرفت، اگر غیر را عرفی گرفتیم حق با صدوق است آن حال آخری است، عرض کردیم صدوق همچنین کشکی این کار را نکرده است یا بگیریم حرفی را که صاحب دعائم گفته است، همین که از او فارغ شد، اصلا حال آخری هم توش ندارد، چون ما مفصل این را شرح دادیم چون آقایان دنبال این هستند که این از اول مشکل داشته، این چیزی نبوده که تازه باشد و مخصوصا ان شا الله توضیح می دهیم که تقریبا این نحوه برخورد از این زاویه از ماست یعنی از فقه اهل بیت است، چون بعضی ها از راه دیگر رفتند، حالا ممکن است روایت هم به آن راه ها تفسیر بشود، ان شا الله بعدا در خواندن کلمات عامه ان شا الله تعالی توضیح عرض خواهیم کرد.

پس روشن شد از کجا شروع بکنیم، شروعش از این جا که کجا عقلائی است، کجا عقلائی نیست، تعبد است، این تعبد روی چه ملاک است؟ با شواهدی که ما داریم این تعبد الحاق قاعده تجاوز به قاعده فراغ است، اگر الحاق شد چون مفروض کلام در اجزای نماز است، در اثنای نماز است و لذا هم این الحاق را عرض کردیم فقط در صلوة ثابت شده، در غیر صلوة ثابت نیست، در وضو که در روایات داریم مگر روایات معارض هم داریم اما بنایشان به این است که در وضو که مسلما قاعده تجاوز جاری نیست، در غیر وضو هم در واجبات پیاده نمی شود، قاعده تجاوز، مکرر گفتیم جریان قاعده تجاوز در غیر نماز نیست، آن وقت در باب نماز مشککش این است که یک دفعه شما می گوئید در باب نماز هم ما قبول می کنیم، وقتی از سجده فارغ شد، همین که سر از سجده برداشت دیگر اعتنا نکنیم، این حرف صاحب دعائم است. یا مراد از دخول در غیر یک عملی که در نظر عرف دیگر سجده نیست، همین که نشست دیگر سجده نیست، در حال نهوض هم اگر شک کرد در حال نشستن شک کرد آن جا هم قاعده تجاوز جاری.

پس بنابراین مطالب را تعبدی نگیریم، مطالب را ریشه اش را پیدا بکنیم جلو بیائیم، اگر گفتیم قاعده تجاوز هم عقلانی است شارع هم یک تصرف مختصری کرده آن نتیجه دیگری می دهد، این روایت دعائم را اصلا ما نداریم، در مصادر ما نیامده، خیلی هم بعید است که ایشان در روایت زراره یا اسماعیل ابن جابر تصرف کرده و به آن صورت در آورده، خیلی بعید است، این نشان می دهد که ما روایتی از امام صادق داشتیم در این که همین که از یک عملی خارج شد کافی است، دخول در غیر اصلا نمی خواهد، یک روایتی هم روایت صدوق است دخول در غیر نمی خواهد، حالة اخری کافی است، این حرف ها روشن شد، یک عبارت هم روایتی است که دخل فی غیره است، تصریح دارد، إذا خرجت من شیء ثم دخلت فی، چون اولاً در مقام تحدید است، چون ثانیاً قاعده عقلانی نیست اقتضا می کند که تمام الفاظ در این جا دارای ارزش بار قانونی باشد. یعنی خروج از شیء معتبر است، دخول در غیر هم معتبر است، نکته روشن شد؟ یعنی دقیقاً این مقدار تشریع شده نه این که دخل فی غیره از باب تاکید خروج از شیء باشد، این عنوان را می خواهد، عنوان دخول در غیر را می خواهد، این همان بحث حجیت خبر است، یک دفعه شما می گوئید ما اجمالاً این خبر را قبول نداریم مثل سید مرتضی، اجمالاً قبول داریم که شک در سجود کرد اعتنا نکند، اگر این شد دنبال کلمه غیر نمی خواهد، حجیت خبر به این معنا که در لفظ خبر هر چه هست باید دقیقاً مراعات بشود، این حجیت خبر است، إنما الکلام عده ای معتقدند که همین که سند صحیح بود یا مصدري که نقل شده مشهور بود کافی است، ما گفتیم باید شواهد اقامه بشود چون وارد اصل بحث شواهد نشدیم، بعضی شواهد سلبی را گفتیم، انصافاً بعد عرض می کنم شواهد بر قبول این دو تا خبر وجود دارد به عنوان فقه شیعه امامیه، چون شواهد وجود دارد شواهد اثبات خود خبر را می کند نه اثبات مضمون اجمالاً. ما فقط شبهه مان مثل شیخ طوسی بودیم که در مبسوط هم عین عبارت دخل فی غیره را آورد، بقیه اصحاب هم که آوردند، مرحوم صدوق هم اگر نیاورده تصرف کرده غیر را به معنای حالة اخری گرفته است. همان روایت را برداشته آورده کلمه غیر را حذف کرده جایش حالة اخری گذاشته است لکن اگر ما باشیم و طبق قاعده حق حذف نداریم، حق تفسیر نداریم، یک دفعه شما بگوئید این روایت ثابت نیست به الفاظه، آن بحث دیگری است. پس مبانی کار را کلمه کلمه جلو بیائید، آیا ما روایتی داریم؟ بله، در لفظش غیر است یا نه؟ بله غیر هست، در دعائم اصلاً نیست، در کتاب فقیه حالة اخری، این ها را

باید یکی یکی رد بکنیم، باید بگوییم شواهد ما حاکی است که هست، کلمه غیر هست، مجرد خروج از رکوع یا سجود کافی نیست، بخواهد قاعده جاری بود دخل فی غیره هم باید باشد، عرض کردیم ارتکازات عقلائی به این معنا با این موافق است یعنی می شود در ارتکازات عقلائی برای این تصویر عقلائی کرد، برای قاعده تجاوز چون عرض کردیم اصل عملی نکته مهمش این است که تعامل با صور ذهنی شماسست یعنی مجموعه آن چیز هایی که در شماسست پهلوی هم می چیند یک چیزی را می گیرد که به آن مودای اصل عملی می گویند، مثلاً در ذهن شما چه چیزی می چیند؟ من در حال نماز، نماز ترتیب دارد، در ترتیب نماز قرائت هست بعد رکوع هست بعد سجود هست، این ها را پهلوی هم بگذاریم، من قرائت را انجام دادم در حال نماز خودم را می بینم، سجود هم کردم دارم می کنم، نقطه ابهام کجاست؟ رکوع انجام داده شد یا نه، این جا این ارتکاز عقلائی با ابداع می سازد یعنی یک عملی مقید، تو هم می دانی که در نمازی مشغول بازی نیستی، سجده شکر نمی کنی، داری نماز می خوانی، جز قبل از مشکوک هم انجام دادی، جز بعد از مشکوک را هم داری انجام می دهی، این ارتکاز عقلائی هست یعنی اگر عقلاً هم بخواهند این کار را بکنند درست است، این که می کنند یا نمی کنند بحث است، یعنی این زمینه ارتکاز عقلائی است و طبق این ارتکاز هم اگر چنین تصرفی شد، اگر آمد گفت تو رکوع انجام دادی که در روایت داریم اصل عملی محرز می شود، اگر گفت کار نداشته باش، شک نکن، برو نمازت را ادامه بده غیر محرز می شود، اگر عمل را به شما گفت غیر محرز می شود، اگر تصویر موضوع کرد می شود محرز، خیلی راحت است یعنی این مطلب و لذا در این جا خوب دقت بکنید دخول در غیر رکن در ابداع این صورت می شود. یعنی مجرد این که شما الان به سجده می روید هنوز وارد سجده نشدید ممکن است بگوییم که نه این جا ابداع نمی کند، حالا قانون جای خودش، قانون می گوید تا آخرش هم ابداع نکن، این جا ابداع نمی کند، ابداع جایی می کند که شما یک جزء دیگری را انجام دادید، این یک عمل خارجی است، این هُوی شما جز رکوع نیست، جز سجود نیست، جز نماز نیست، این به خاطر این که شما انتقال از رکوع به سجود پیدا بکنید

پس بنابراین دخول در غیر رکن قاعده تجاوز است، یعنی تا دخول در غیر نباشد این ابداع نمی آید، یعنی عقلائیش هم همین طور است چون باید این طور بگوید من جزء قبلش را انجام دادم قرائت بود، جزء بعدش هم انجام داد سجده بود، این وسطی مشکوک است،

قاعده تجاوز چه می گوید؟ می گوید بله انجام دادیم، در روایت هم دارد بلی قد رکع، این بلی قد رکع اخبار نیست، چون شک داریم، این بلی قد رکع ابداع است نه اخبار، یعنی رکوع ابداعی، ابداع شارع.. شارع وقتی گفت بلی قد رکع یعنی من دارم می بینم تو رکوع انجام دادی نه این که این واقعا انجام داده، این شک دارد که، پس بنابراین مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند انصافا خیلی مشکل است، نکته چه شد؟ نکته این شد که قاعده تجاوز یک قاعده عقلائی نیست که بگوییم مثلا دایره تشریع اوسع یا اضیق از آن واقع عقلائی است، یک قاعده تعبدی است، آن مقداری که در تعبد آمده دخول در غیر است، آن غیر هم باید غیری باشد که شارع بگوید دیگر از او برنگردی، باید این طوری باشد و لذا بناء علی هذا اگر در مثال ها ولو ایشان می گوید فرض سائل است، درست است فرض سائل است، فرض سائل بودن می گوید إن شک فی القراءة و هو فی الركوع، این فرض سائل است، بنایشان به این است که غیر در کلام سائل تقیید حکم نمی آورد، تحدید حکم می آورد، حکم را محدود می کند نه این که تقیید بکند، ایشان می گوید گفت شک فی القراءة و هو راکع، پس اگر شک در سوره کرد، شک در حمد کرد و هو فی السورة باید اعتنا بکند. خب این که در قرائت و هو راکع، این جا قرائت، می گوید نه به خاطر ذیل، دخل فی غیر، پس شما بیائید غیر را اعم بگیرید، روشن شد که ما چطور مقدمات را چیدیم؟ شما باید غیر را یک معنایی بکنید که رکن باشد برای قاعده تجاوز چون آقایان این را ننوشتند، این غیر باید این جوری باشد و آن وقت چون غیر می شود شرعی، قاعدتا این طور است مثال ها همه نکته دارد حتی فرض سائل هم نکته دارد، اینی که امام می فرمایند اگر قام دیگر اعتنا نکند این معنایش این است که تا قبل از قیام، چون می گویم این محدودیت دارد، نه این محدودیت از لفظ است، به لحاظ لفظ محدودیت ندارد، همان مطلبی که ایشان فرمودند، به لحاظ لفظ ندارد بلکه به لحاظ مقام، مقام مقام چیست؟ مقام کنترل و تحدید است چون امری غیر عقلائی است می خواهد تحدید بکند، تا گفت إذا قام یعنی قبل از قیام یرجع، معنایش این است. اگر گفت إذا قام یعنی قبل از قیام یرجع پس اگر در تشهد بود یرجع، ایشان می گوید این فرض رکعة اولی است، بحث رکعت اولی نیست، چون این جا در مقام تحدید است بعد امام می فرماید إذا قام و إذا تشهد، آن را هم باید اضافه می فرمود، این جا نکته این را فرض نکنید که بگویید فرض سائل است، می دانیم فرض سائل است، خب این که خیلی واضح است، ما یک مقام را اضافه کردیم،

.....

ببینید همیشه من و همین تازگی ها هم در بحث مکاسب عرض کردم این دلالت های سیاقی و مقامی خیلی مشکل است، دلالت لفظی آسان است، این دلالت های سیاقی خیلی مشکل است، ما می خواهیم سیاق کلام و سوق کلام در تعبد است، وقتی سوق کلام در تعبد شد روی الفاظ حساب می شود، سیاق می آید این کار را می کند و مقام این کار را می کند، بلکه مثلاً در قاعده فراغ یک عده ای دارد که إذا فرغ، آقای خوئی می فرمایند چون قاعده فراغ عقلائی است بنابراین این فرغ اطلاق ندارد، باید در حین عمل هم لا اقل یقین به عدم التفات نداشته باشد یعنی آن سیاق را تاثیر گذاشتند در اطلاق لفظی، شما به اطلاق عمل نمی کنید قاعده فراغ را در جایی می دانید یا حالا بعضی ها گفتند التفات، باید التفات رویش باشد، البته در یک روایت دارد هو حین يتوضا اذکر، اما به طور کلی خب روایات دیگر هم مطلق دارد، ایشان می فرمایند نه چون سیره عقلائی هم هست و سیره در صورت التفات، حالا ایشان و غیر ایشان، و سیره در صورت التفات است پس اعتبار به آن واقع است نه اعتبار به مقدار اطلاق لفظی، این بحث دلالت مقام و دلالت سیاق و دلالت لئی، این دلالت های سیاقی خیلی مشکل است، همیشه در کار مشکل است، آقایان یک بحثی دارند که ما مباحث فقه را به کامپیوتر بگوییم، کامپیوتر این دلالت های سیاقی را نمی فهمد، لفظی ها را در می آورد، چون اگر یک لفظی را شک کرد این را به کتب لغت از کتب لغت در می آورد، فرق ندارد مثلاً آن اهوی را اگر شک کرد به ده تا کتاب لغت می دهد اهوی را در می آورد، این مشکل ندارد اما کامپیوتر نمی تواند دلالت سیاقی را در بیاورد، این از عقل بشری است و از جامعه ای است که در آن زندگی می کند، کامپیوتر دیگر دلالت های سیاقی را نمی تواند، ممکن است نقل بکند که فلان آقا گفت دلالت سیاقی هست و یکی هم گفت نیست، این را نقل می کند اما خودش نمی تواند استظهار بکند، این کار کامپیوتری نیست، این قسمت را نمی شود به ریاضیات داد، به حل جداول ریاضی و جبر و هندسه و این جور چیز ها داد.

علی ای حال کیف ما کان حق در مقام این است که در هر دو موردی که ایشان فرمودند به ذهن این حقیر سراپا تقصیر قاعده تجاوز جاری نمی شود، ایشان جاری کردند، پس اگر مشمول سوره هستند و شک در حمد کرد برگردد حمد را بخواند ولو در آن جا در فرض سائل است، رجلٌ شک فی القراءة و هو راکع، لکن چون قرینه سیاقی قوی ای داریم همین مقدار ثابت است، آن وقت می ماند یا

زرارة إذا شککت فی شیء و دخلت فی غیره با قرینه ای که در صدر سوال آمده اطلاق این روایت محل اشکال می شود یعنی ایشان می خواهند از کبرای ذیل این مسئله را حل بکنند، کبرای ذیل کاری نمی تواند بکنند.

پرسش: پس برای چه ذکر شده؟

آیت الله مددی: غیرش برای این که غیر از این مورد

پاسخ پرسش: اگر بنا شد غیر مطلق باشد خب حق با آقاضیا است، اول آیه و آخر آیه هم جاری می شود

پرسش: این حرفی که نائینی می زنند درست است چون آن جعل کلیت قانون برای مثال های دیگری که ذکر نشده هست

آیت الله مددی: خب وقتی که در مثال آمده قرائت و در حال رکوع، بعد فرمود غیر پس معلوم می شود که نسبت به قرائت غیر رکوع است، حالا اگر این جور گفتیم چه جوابی می خواهید بدهید؟

پرسش: حمد و سوره را حمد می شود جدا کرد

آیت الله مددی: نه دو تا نیستند، یکی اند، قرائت که یکی است، شامل حمد و سوره است یعنی امام می خواهند بفرمایند در قرائت اگر شک کردی محل جایی که دیگر قرائت بر نمی گردد رکوع است پس اگر در سوره شک کردی حمد را خواندی یا نه این را که دیگر مورد نمی داند، درست است این مثال ها را فرض سائل شد و امام بعد کبرا را گفت، این کبرا هم به این معناست که می خواهد بگوید آن چه که غیر است نسبت به قرائت رکوع است، خوب دقت بکنید، آن چه که نسبت به قرائت غیر است رکوع است پس اگر در اثنای قرائت بود آن غیر نیست، چون این مثال را زد عرض کردم مثال در این جا نکته پیدا می کند مخصوصا مثل زراره که فقیه است، مثال را که زد امام هم ضابطه را آورد پس این مطلبی که مرحوم آقای نائینی قدس الله سره فرمودند به ذهن ما می آید که در تشهد هم شک در سجده کرد انجام بدهد، قاعده تجاوز جاری نمی شود، البته مثل مرحوم آقاضیا که آن قدر توسعه دادند قطعا به طریق اولی این جا قاعده تجاوز جاری می شود، وقتی اول آیه و آخر آیه می گوید قاعده تجاوز جاری می شود این جا به طریق اولی جاری می شود، در سوره و حمد که به طریق اولی جاری می شود. ما نه آن جا حرف آقاضیا را قبول کردیم و نه این جا حرف حتی نائینی قدس

.....

الله را، ایشان می خواهند با رجوع به کبرایی که در ذیل است اطلاق امور را اثبات بکنند، اثبات این بسیار بسیار مشکل است چون در صدر وقتی تعبیر شد خروج از قرائت را به رکوع قرار دادند، دقت بکنید، تمامیت قرائت را به رکوع قرار دادند پس معلوم می شود در خود قرائت تمام نمی شود، رکوع کرد می شود غیر و عرض کردیم یک ارتکاز عقلانی هم هست و لذا دخول در غیر رکن در قاعده تجاوز است اما در باب قاعده فراغ نه، البته نائینی قبول فرمود اما الاولی بعدش الاقوی فرمود، اما در قاعده تجاوز باید این فرض را بکنیم، اگر این فرض را نکرديم باید بگوئيم هر جزئی که شد، هر قسمتی نسبت به قسمت قبلش قاعده تجاوز جاری می شود. آن وقت دیگر بگوئيم همان حرف صاحب دعائم، دخول در غیر نمی خواهد، این نکات فنی روشن شد؟ پس از این سه تا احتمالی که در کلمات قدما بود اصلاً دخول در غیر نخواهد بود، دخول در حالتی آخری می خواهد، دخول در غیر می خواهد، اولاً دخول در غیر در روایت آمده سندش هم هر دو به حسب ظاهر صحیح اند، فقط مشکل افراد شیخ دارد که آن هم قابل حل است لذا انصافاً شواهد موید همین روایت دخول در غیر است، حالتی آخری هم که تفسیر و تاویل است نکته آن را نمی توانیم قبولش بکنیم، حذفش را هم که الان اصلاً نداریم.

پرسش: دخول در غیر باشد ولی غیر عرفی باشد چه مشکلی دارد؟

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است، چطور می گوید شک فی القرائة و هو فی الركوع، خب می گفت شک در آیه و هو فی آیه آخری، دیگر احتیاج به این نداشت، اصلاً ما به نظرمان می آید چون مقام مقام خلاف ظاهر و تعبد است حتی باید روی فرض سائل هم حساب کرد. حتی روی قید در کلام هم باید حساب کرد.

پس بنابراین آنی که به ذهن این حقیر صاحب التقصیر می رسد اگر در حال قرائت سوره مبارکه توحید شک در حمد کرد برگردد حمد را بخواند، در تشهد هم

پرسش: چون غیر شرعی گفت کبرا را می شود گفت غیر شرعی، درست است؟

آیت الله مددی: کبرا از شرعیت خارج می شود

پرسش: این تعبد ما مقابل نکته ای است که امام فرموده، آن تعبدی که امام می فرماید به خاطر یک نکته عقلائی است

آیت الله مددی: عرض کردم نکته عقلائیش این جور تصویر می شود که برای یک جزء یک حدی بگذارد از آن حدش خارج شده دخول در غیر محقق این عنوان است، به خلاف قاعده فراغ، لذا خود مرحوم نائینی هم که در قاعده فراغ حالة اخری گرفت حواس نائینی هست، واقعا مرحوم نائینی یک فقیه اصولی بزرگ است، یعنی مرحوم نائینی قطعا این دوره اصولی را که نوشتند کاملا واضح است اصول را به عنوان یک مکتب در نظر دارند یعنی از اول اصول تا آخر اصول کاملا در ذهن ایشان حاضر است و یک روح واحدی بر کل اباحت ایشان حاکم است، ما اصطلاحا اسم این را مکتب گذاشتیم، ایشان به ارتکاز خودشان فهمیدند که در باب فراغ دخول در غیر نمی خواهد، اما در باب تجاوز می خواهد، این نکته خودش اصل مطلب است اما فرض کنید در کلام دعائم در قاعده تجاوز هم دخول در غیر نمی خواهد و این خلاف ظاهر است، انصافا خلاف ظاهر است، نمی شود قبولش کرد، اگر غیر را قبول کردیم غیر باید محدود بشود که کجا می توانیم برگردیم و کجا نمی توانیم، بتوانیم برگردیم خب برگردیم دیگر. چون شک در جزء است می توانیم برگردیم، لذا من فکر می کنم با این تصوراتی که من الان، امروز یکم هم طولانی صحبت کردیم و تکرار هم شد فکر می کنم روشن شده باشد که نکته فنی چیست، وقتی گفته إذا قام فیمضی فی صلاته ظاهرش این است که تا قبل از قیام یعنی، به سجود برگردد.

پرسش: مفهوم گیری بکند

آیت الله مددی: سیاق این معنا را دارد

پرسش: الان قیام چه نکته ای دارد؟

آیت الله مددی: فقط تعبد، هیچ نکته ای ندارد، و لذا مرحوم شیخ هم گفت قیام هم بود باز برگردد، رکوع که رفت برنگردد چون قیام نکته ای ندارد. در نسیان هست، در یک روایت واحده عبدالرحمن ابن اسماعیل ابن جابر در نسیان هست، اگر ایستاد فهمید یادش آمد سجده نکرده برگردد، رکوع رفت دیگر برنگردد، در نسیان این هست، در شک نیست، این که بگوییم شیخ شک و نسیان را به جای

.....

هم بکار برده خیلی بعید از شان ایشان است، اجل از شان ایشان است، شاید در نسیان گفتند برگردد این محل تدارک است، هنوز غیر وارد نشده، غیر وقت رکوع است، اینی که شما می گوئید قیام نکته اش چیست تعبد است، هیچ نکته خاصی ندارد لذا شیخ هم گفت در قیام برگردد چون ما روایت را قبول کردیم إذا قام لذا می گوییم تعبدا برنگردد.

پرسش: آن روایت را به غیر عرفی نمی شود گرفت

آیت الله مددی: احسنت

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ